



روزگار

آیات نور در سفینه غزل

اثر مصطفی بادکوبه‌ای خراوده‌ای

خط: استاد سید احمد میرخان

شامل

مقدمه، روح غزل، هشت موزونال کشف ابیات، واژه‌نامه





آیات نور در سفینه غزل دیوان حافظ

بر اساس نسخه، علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی و سه غزل انتخابی دکتر الهی قمشه ای
مقدمه، تطبیق آیات، روح غزل و رهنمود فال: استاد مصطفی یادکوبه ای هزاوه ای
خط: استاد سید احمد میر خانی

کشف‌الایات مؤلفه مطرحی، محور ایلمسکن تصاویر، پیرایش، تصحیح، بنظر تخریر مرحل املادگی کتاب، تألیف، نشر محمد
تصویرگران: اساتید فرهیخته، آقایان رسول مجدی، داوود رنجبران و سرکار خاتم فریبا کاطمی
در فرایند تولید با همکاری: میثم عرب عامری، منصوره میرفناج، اله بازوکی
در پروژه فروش با همکاری: منصور برات، حامد مجدباغوش، افشین عزیزی
و دیگر دوستانی که زحماتشان قابل تقدیر است.

به سرپرستی مدیران: حمیدرضا و سعید عالم گیر تهرانی

مدیر روابط عمومی: مرضیه عسگری منفرد

به کوشش استاد محمد عالم گیر تهرانی

تعداد صفحات: ۱۱۰۴

لیتوگرافی: طیف نگار

شمارگان: ۲۰۰۰ نوبت چاپ اول، تابستان ۱۳۹۰

چاپ: رامیار

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۶-۰۸۹-۴



دفتر فروش: ناصر خسرو، کوچه حاج نایب، پلاک ۱۷
تلفن: ۳۳۶۳۳۸۳-۳۳۶۳۳۸۳-۳۳۶۳۳۸۳
دفتر مرکزی: هفت تیر، خیابان غفاری، پلاک ۱۲، طبقه سوم
تلفن: ۸۸۲-۹۷۵۷۱۳۸۱
دورنگار: ۸۸۸۱۱۳۸۱
WWW.MOHAMMADBOOK.COM
Email for production: production@mohammadbook.com
Email for sales: info@mohammadbook.com

S m S : 1 0 0 0 3 3 1 1 9 9

سرشناسه، حافظه، شمس الدین محمد، ۱۳۹۲
عنوان و نام پدیدآور: دیوان حافظ، آیات نور در سفینه غزل شامل روح غزل - رهنمود فال به همراه
کشف‌الایات و اولنامه اثر مصطفی یادکوبه ای هزاوه ای، به کوشش محمد عالم گیر تهرانی، به خط
احمد میر خانی، بر اساس نسخه تصحیح شده قزوینی، قاسم غنی،
مشخصات نشر: تهران، محمد، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۷، ۵۶۹، ۵۶۹ ص، ۱۷×۲۷، م. م.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۶-۰۸۹-۴
یادداشت‌خیا
یادداشت: عنوان دیگر: آیات نور در سفینه غزل شامل روح غزل - رهنمود فال به همراه کشف‌الایات
و اولنامه.
موضوع، حافظ، شمس الدین محمد، - ۱۳۹۲، ق. - فلکبری.
موضوع شعر فارسی - قرن ۸ ق.
موضوع فلکبری
شناسه افزوده: یادکوبه ای هزاوه ای، مصطفی، ۱۳۳۸ -
شناسه افزوده: عالم گیر تهرانی، محمد، ۱۳۳۲ -
شناسه افزوده: قزوینی، محمد، ۱۲۵۶ - ۱۳۳۸ - مصحح
شناسه افزوده: غنی، قاسم، ۱۳۷۷ - ۱۳۳۱ - مصحح
شناسه افزوده: میر خانی، احمد، خطاط
رده بندی کنگره: PIR5۲۲5 ۱۳۸۵ ص
رده بندی دیوبی: ۲۲/۱ ۵۸
شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۸-۳۹۲۸۲

کلیه حقوق این اثر متعلق به ناشر و محفوظ است.





بسم الله الرحمن الرحيم

سخن ناشر:

جهان آفرین، عشق آفرید و از عشق، نور آمد پدید و نیاز عاشقان کتابی بود که راه بنماید، مرحمت فرمود قرآن نازل نمود، در سینه‌ی والاترین مخلوق خود حبیب الهی، محمد مصطفی (ص) و از او به جهانیان عرضه شد و عاشقان هر که به مقدار ظرفیتش از این اقیانوس عشق و عرفان الهی جرعه‌ای بر گرفت و خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی تمام وجود خود را پر از جرعه‌های قرآنی کرد و در دیوان خود آنها را به شیواترین زبان عرضه نمود و با افتخار گفت: هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم.

شاهد این ادعا، کتابت در دست شما که به سعی و کوشش عمیق و دقیق مولف و به همت انتشارات محمدتدوین گشته‌است و نظارت کامل، صورت گرفت تا غزلیات حافظ را با آیات قرآن عظیم مطابقت داده و آن را به انجام رسانده و عرضه نماییم.

هر چند این مهم برای حافظ شناسان و فرزندگان به اجابت رسیده بود، ولی تحقیق عملی در این رابطه که بطور کامل انجام شده و روح غزلیات و تعبیر آن هم همراه آمده باشد، خود، نوآوری است و امید است که مقبول طبع افتد. برای انجام این کار فرهنگی شایسته در حدود دو سال تلاش به عمل آمد که اگر سالها هم وقت صرف می‌شد، جا داشت و ما در نشر محمد در طول این مدت با صبر و بردباری، همیشه پی گیر کار بودیم و با شوق وافر، چشم انتظار نقطه‌ی پایانی!

گرچه خوانندگان محترم به هنگام مطالعه‌ی متن، به صحت چنین ادعایی بارها پی خواهند برد. اما اینک به عنوان تیمن و تبرک به دو نمونه از آیات و تطبیق آن‌ها با شعر حافظ بزرگ اشاره می‌کنیم:

نخست به این بیت ظریف بیندیشیم:

نماز در خم آن ابروان محرابی کسی کند که به خون جگر طهارت کرد

که مولف، آیه‌ی ۳۳ از سوره «قی» را با آن تطبیق داده است:

(مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ)





(آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با دلی پر انابه در محضر او حاضر شود.)

و به عرصه‌ی دیگر، حافظ می‌گوید:

عاشقان را بر سر خود حکم نیست هر چه فرمان تو باشد آن کنند

که این آیه را برای مضمون فوق برگزیده است. (آیه ۱۵۴ سوره آل عمران)
(قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ وَ لِلَّهِ)

(بگو همه امرها و فرمان‌ها مختص ذات اوست.)

در این راستا لازم می‌دانم که از استاد مصطفی بادکوبه‌ای هزاوه‌ای که در تالیف و تدوین و جناب استاد سید احمد میرخانی که خطاطی و جناب استاد مجدی که در نگارگری روی جلد و زنده یاد علیرضا عالم‌گیر تهرانی که در تصحیح اولیه و آقایان سعید و حمیدرضا عالم‌گیر تهرانی و حمید فرید که در امور رایانه‌ای و اصلاح خط و تدوین و صفحه‌بندی و کشف الایات همکاری داشته و نیز لیتوگرافی موعود و چاپ و صحافی امیدوار و تمام یارانی که با ما همکاری و مساعدت نموده‌اند، تا این کار بزرگ فرهنگ به انجام برسد، کمال تشکر را داشته باشیم؛ و از خوانندگان محترم و فرهیخته تقاضا دارم ما را در هر چه بارورتر شدن و ارتقاء فرهنگ ایران اسلامی، یاری نمایند و نکات لازم را به ما یادآوری فرمایند تا در چاپ‌های بعدی با نظر مولف از آن بهره‌گیریم.

دروود بر عاشقان الهی

محمد عالمگیر تهرانی

۸۱/۱۲/۲۵





کدام حافظ؟

حافظم در محفلی، دردی کشم در مجلسی

بنگر این شوخی که چون با خلق، صنعت می‌کنم؟!

حافظ کیست؟ چه می‌گوید؟ چرا ماندگار شده است؟ در سخنش کدام شهید جاودانی تزییق شده که هر پارسی زبانی شعر او را سخن دل خود می‌داند و حافظ را همدل خویش می‌شناسد؟! این قله‌ی دست‌نایافتنی غزل‌رندانه‌ی پارسی که تقریباً یک قرن پس از سعدی در شیراز چشم به جهان گشود، از طبع زلال، قلب سلیم و ذوق سرشار خویش چه معجونی آفریده است که اینک حدود هفت قرن است، همه‌ی پارسی‌زبانان با هر گرایش، هر باور دینی، هر مسلک عرفانی، هر سطح معلوماتی و هر طبقه‌ی اجتماعی، هنوز به غزلیاتش دل می‌سپارند و در خلوت خویش، او را به شاخ نبات خیالی‌شان سوگند داده، برای آرامش یافتن از دل‌نگرانی‌ها و اضطراب‌های آینده، با غزلیاتش فال می‌گیرند و آینده‌ی خویش را از او می‌پرسند؟! چرا در میان همه‌ی شاعران پارسی‌زبان، تنها دیوان حافظ است که در کنار قرآن کریم نشسته و از تقدسی همراه با احترام بر خوردار است؟! در شعر او چیست که خودش آگاهانه می‌سراید:

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که توانی
راستی با این دنیای پر رمز و راز چگونه می‌توان آشنا شد و بدان راه یافت؟!
چه کسی محرم این دنیای زیبای رمز آلود است و چه کسانی از چنین گفت
و شنودی محرومند؟!

تا نگردی آشنا، زین پرده رمزی نشنوی گوش‌نا محرم نباشد جای پیغام سر وش
در این پرده چه رازی نهفته است و چگونه باید با آن آشنا شد؟! مگر حافظ،
خود زبانی تازه اختراع کرده است؟! مگر واژگان به قول امروز «کدگذاری»
شده‌اند و به تعبیر پیشینیان طلسم گونه و نمادین‌اند؟!

راستی حافظ چه گفته است؟ چگونه گفته است و از کجا الهام می‌گرفته
که چنین ترکیب اعجاب‌انگیزی را میان نابی سخن، والایی مضامین، دلنشینی
تعبیر، فراوانی تصاویر، آزادگی طرب آمیز و صنایع بدیع لفظی و معنوی ایجاد





کرده است؟!

بیا بید چند بیت پراکنده‌ی حافظ را با هم بخوانیم تا وسعت نظر و تنوع حیرت‌انگیز مضامین را در این مجموعه بیش‌تر لمس کنیم، آن‌گاه به علت سحرآمیز بودن کلک شیرین حافظ، بپردازیم:

به رغم مدعیانی که منع عشق کنند جمال چهره‌ی تو حجت موجه ماست
* * *

لاف عشق و گله از یار؟ زهی لاف‌دروغ عشقبازان چنین، مستحق هجرانند
* * *

به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید
* * *

گرت هواست که با خضر همنشین باشی نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش
* * *

مایه‌ی خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست می‌کنم جهد که خود را مگر آنجا فکنیم
* * *

نشان اهل خدا عاشقی است، با خود دار که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم
* * *

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد ما به امید غمت، خاطر شادی طلبیم
* * *

من که ملول گشتمی از نفیس فرشتگان قال و مقال عالمی، می‌کشم از برای تو
* * *

ز رهم می‌فکن ای شیخ به دانه‌های تسبیح که چون مرغ زیر کافقد، نفتد به هیچ دامی
* * *

چرخ بر هم زنم از غیر مردام گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
* * *

دام سخت است، مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه‌ی شیطان رجیم
* * *

کمتر از ذره‌ی نه‌ای، پست مشو، مهر بورز تا به خلوت‌گه خورشید رسی، چرخ زنان
* * *

بیش از این مجال گل چیدن از گلستان حافظ نیست، تنها خواستم ورقی چند بگزینم تا دل‌تان آماده‌ی سخن دیگری شود، سخنی که برای گفتنش باز هم از طبع والای حضرت حافظ کمک می‌گیرم و به بخش دوم مفاهیم مورد نظرمان وارد می‌شوم:





خنده و گریه عشاق ز جایی دگر است می سرایم به شب و وقت سحر می مویم
من اگر خارم و گر گل، چمن آرایی هست که از آن دست که او می کشدم می رویم

سخن بر سر همین، چمن آرا است و کوشش برای شناختن صحیح آن «جای دگر» است که خنده و گریه عشاق از آنجاست چرا که هنر سخنوری را همه‌ی شوای نام‌آور ایران داشته‌اند. هیچکس در توانمندی حکیم بزرگ طوس، ابرمرد سخن پارسی، فردوسی جاودانه تردیدی ندارد. اما هیچکس هم از فردوسی نمی‌خواهد که با شاهنامه‌اش به درون دل خواننده رفته و فرصت «فال» گرفتن را به دست آورد؛ همچنین است، نگاه همه‌ی مردم به سنایی‌ها، نظامی‌ها، سعدی‌ها، عطارها، مولوی‌ها، خواجه‌ها، جامی‌ها، خاقانی‌ها، ملک الشعراء و...

پس چه رمزی هر خاستگاه سخن حافظ نهفته است؟! و این مقبولیت عام از کجاست?!

نگارنده به عنوان یکی از دانش‌جویان هیدای مکتب جانبخش ادب پارسی، گمان دارد که سر این نکته را نیز تنها می‌توان از سروده‌های خود حافظ کشف کرد او، با لطافت و صراحتی در خور تحسین، کلید رمز را می‌نماید و ما را به خلوت‌های سازنده‌ی خود رهنمون می‌شود. با هم بخوانیم:

در شب قدر از صبحی کرده‌ام عیبم مکن سرخوش آمیدیار، جامی بر کنار طاق بود!!
آری، سخن از شب قدر و آمدن یار است! نه شب قدری که فرصت گریه‌های ذلیلانه‌ی گدایانی است که از همه‌ی درها مانده و از بیمارستانها رانده و مشکلاتشان را پشت درب خانه‌ی حق خوابانده‌اند! شب قدری که شب عشق‌بازی با معشوق حقیقی است! شب قدری که در آن «خدا» را می‌توان دید، نه به بهانه‌ی قدر، با فریادهای زاری، چونان گدایی سمج فقط و فقط به طلبکاری و درخواست پیردازی!... شب قدری که «یار» در آن رخ می‌نماید...
به هر نظر بت ما جلوه می‌کند، لیکن کس این کرشمه نیبند که من همی نگرم!!

آری، سخن از دیدن حق است. سخن از استشمام بوی حق است. سخن از شب قدری است که جان عاشق جلوه‌ی معشوق را می‌بیند، وجودش را حس می‌کند و «قدر» آن شب را می‌داند!





واعظ مابوی حق نشینند، بشنو کاین سخن در حضورش نیز می گویم، نه غیبت می کنم
شب قدری که عارف عاشق، جان و روان را شستشو داده است، از همه ی
پلیدیهای اخلاقی و گرایشهای نفسانی تطهیر شده است... و چون پاک و
پاکیزه به محضر دوست رفته، جلوه ی او را می بیند این شعار حافظ است که:
«شستشویی کن و آنگه به خرابات خرام»...

شما عزیزان پارسی زبان حافظ دوست، بهتر از من می دانید که اوج شادمانی
حافظ بزرگ در چه زمانی بوده است، شما بهتر از من به یاد دارید که کشف
و شهود حافظ در چه زمانی روی داده است اما برای نسل جوان عزیز یادآور
می شوم، نسلی که متأسفانه بسیاری از آنها لذت ذکر خدا، لذت شبزنده داری،
لذت مناجات صمیمانه با هستی بخش عالم را نچشیده اند و در پوسته ی
ظاهری زندگی زندانی شده اند. به این غزلیات رجوع کنید، غزلیاتی که با واژه
«دوش» آغاز شده است یا این واژه و مفهوم را به خواننده القاء می کند که
مسئله در شب اتفاق افتاده است:

دوش آگهی زیار سفر کرده داد، باد من نیز دل به باد دهم، هر چه باد، باد

نسیم باد صبا، دوشم آگهی آورد که روز محنت و غم، رو به کوتهی آورد

زاهد خلوت تشین، دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت، با سر پیمانه شد

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب، آب حیاتم دادند

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند گل آیم بسرشتند و به پیمانه زدند

دوش در حلقه ی ماقصه گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

شب وصل است و طی شد نامه هجر سلام فیه حتی مطلع الفجر

هاتفسی از گوشه میخانه دوش گفت ببخشند گنه، می بنوش

دوش بامن گفت پنهان، کاردانی تیز هوش و ز شما پنهان نشاید کرد، سر می فروش...





دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یاد خط تو بر آب می‌زدم



دوش رفتم به در می‌کده خواب آلود خرقه‌تر، دامن و سجاده، شراب آلوده

غزلیاتی با مطلع‌های فوق و سایر غزلیاتی که من اشاره نکرده‌ام به خوبی نشان می‌دهد که این شاعر عارف، از پیران راه یافته و دلسوخته‌ای بوده است که «شب» را با معشوق به سر می‌برده و بسیاری از کشف و شهودهایش را نیز در شب یا سحر احساس کرده است... یادآوری می‌شود که با مراجعه به تمامی این غزلیات و خواندن ابیات کلیدی و اشارات و استعاراتی که حافظ به کار برده است شائبه‌ی اینکه ممکن است شاعر جزو شب زنده‌داران مرقه بی‌درد، شهوت‌گرا و لایبالی بوده باشد قطعاً از ذهن هر خواننده‌ی منصفی زوده می‌شود. ما این نکته را در مباحث بعدی بیشتر باز خواهیم کرد.

این حافظ بزرگ است که با طرافت، عظمت و شکوهی کم‌نظیر، می‌گوید:

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد!...
باده‌صافی‌شد و مرغان چمن مست شدند موسم عاشقی و کار به بنیاد آمد

بنابراین باید لطافت سخن حافظ را، در حال و هوای معنوی‌اش جست، ضمن اینکه ویژگیهای دیگری نیز سخن لسان‌الغیب را نسبت به دیگران برتری خاصی می‌دهد از آن جمله:

توجه به فرهنگ ایران و ایرانی، طنز و کنایه‌ی واضح نسبت به متظاهران و دین فروشان، کوتاهی غزلیات، آهنگین بودن اوران انتخابی مبارزه با ستم و ستم پیشگان، ایجاد حس امید و عشق در خواننده، استعارات و کنایات دلنشین، مبارزه با خرافه و خرافه‌پرستی، نصایح بسیار زیبا در قالبهای دلنشین و بالاخره عدم صراحت خاص در بسیاری از موارد، به طوری که هر کس با هر دیدگاهی می‌تواند با روح بلند حافظ ارتباط ایجاد کند و به همین جهت ادعا کند که «حافظ از ماست»!

روش ما در این کتاب:

آنچه ما در این کتاب بدان توجه داشته‌ایم در حقیقت به دنبال یک طرح پژوهشی شکل گرفت. نگارنده با دانشجویان عزیز این سخن را مطرح کرد که وقتی حافظ به صراحت می‌گوید:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری





و در جای دیگر می‌سراید:

عشقت رسد به فریادگر خود به سان حافظ قرآن زبر بخوانی در چارده روایت
یا در جای دیگر، با نوعی تشویق شنونده‌ی سخن به گرایش عملی به قرآن
کریم می‌فرماید:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم
آیا برای ما، راهروان راه حافظ، یا دانشجویان مکتب شعر و ادب پارسی، ضروری
نیست که به غزلیات جانبخش حافظ مراجعه نموده و این ادعا را بررسی کنیم؟!
آیا نباید رد پای قرآن را در سروده‌های حافظ پی‌گیریم تا صحت یا عدم صحت
ادعای او، بر اساس یک پژوهش راستین، روشن شود؟!

این زمینه‌ی ذهنی و تحقیقی که بر این اساس انجام شد. سنگ بنای
شخصیت ارادت ما به حافظ گشت و این ارادت در آشنایی اتفاقی‌یی که با جناب
آقای حاج محمد عالمگیر تهرانی مدیریت محترم نشر محمد روی داد، خود را
نمایان کرد. ایشان ابتدا نسبت به چاپ و نشر مجموعه شعری از آثار عرفانی
— اسلامی من اقدام نمودند و سپس به چاپ چند اثر دیگر از اینجانب همت
گماشتند تا آنکه روزی با ذوق و شوقی که خاص ایشان است مرا به نگارش
کتابی که عملاً پلی میان قرآن کریم (استخاره) و دیوان حافظ (فال) بزند
تشویق نموده‌اند! با آن زمینه‌ی ذهنی من و این همه لطف ایشان که ناشی از
ایمان صمیمانه‌شان به قرآن کریم، ارادت صادقانه‌شان به حافظ بزرگ و عنایت
برادرانه‌شان به من بوده، به محض پیشنهاد ایشان مشتاقانه پذیرفتم... گرچه
باید به درستی اعتراف کنم، «که عشق اسان نمود اول ولی افتاد مشکله!»

هر چه پیشروی داشتم به زیبایی‌های دنیای حافظ (به قدر ظرفیت خودم)
آشناتر می‌شدم، آن قله را نایافتنی‌تر می‌دیدم اما حاذبه‌ی اندیشه‌ی بزرگمرد
عرفان و رندی، مرا بیشتر به خود می‌کشید... به گونه‌ای که در عین اعتراف به
عجز خود، از دست کشیدن از قلم و کنار گذاشتن کار هم‌ایا داشتم؛ غزلیات
یکی یکی چونان امواج دلنشین دریا به دلبری می‌پرداختند و شوق دسترسی
به گوهرهای معنوی را در دلم می‌افزودند، گاه سیلی امواج به پهنه‌ی جانم
نواخته می‌شد، اما به جای اینکه مرا بیزارانند بر اشتیاقم می‌افزودند... اندک
اندک، «کار»، «قرارداد» و «تعهد در برابر ناشر» در ذهنم رنگ باخند و کشش
و جذبه‌ی غزلیات مرا به خود مشغول کردند.





من که در سال ۱۳۷۴ زندگی حافظ را نوشته بودم بار دیگر سیدای حافظ شدم... گاه هفته‌ها قلم از دست می‌افتاد تا لذت غور و شنا در مفاهیم یک غزل را در جانم نگه دارم و از سر این چهارراه به چهارراهی دیگر نروم... اما مگر می‌شد؟! دل مشتاق می‌گفت: آن چه دیدی زیباست ولی مگر می‌دانی آنچه ندیده‌ای از این زیباتر هست یا نه؟! پس، به پیش، روا و من نمی‌توانستم این شوق را در خود بکشم و به غزلیات دیگر نپردازم. باید می‌رفتم و می‌رفتم و رفتم.

در این میان، یک بار هم بیچاره‌ای که به دنبال اندکی پول، چشم به کیف مردم کوچه و بازار داشت، به خیال اسکناس یا دلار، سامسونت خالی از مادیات و مملو از احساس و عرفان و معنویات مرا به غارت برد!! و چندین غزل ناب را که شرح نوشته و ظاهراً «برداخته» بودم دزدید!! و ... من نمی‌توانم احساس را درست بفهمم، آن گاه که کیف را باز کرد و جز یک دیوان حافظ، یک «المعجم المفهرس عین الالفاظ القرآن الکریم» و مثنوی ورق پاره‌ی دست‌نوشته در آن نیافت، چه حالی داشت... بگذریم، چون من از همین حادثه نیز چیزها آموختم و بار دیگر به حافظ آفرین گفتم که می‌فرماید:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن
وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن

از دولت قرآن:

بدون این که بخواهم ادعا کنم که آن چه حافظ بزرگ سروده است به تمامی بر اساس آیات الهی بوده (که هرگز چنین ادعایی پذیرفتنی نیست و از خود حافظ آموخته‌ام که مطلق‌گرایی نکنم)، اما خوشحالم به حضور خوانندگان گرامی عرضه بدارم که در اکثریت غزلیات حافظ بزرگ پرتوی از اندیشه‌های آسمانی و اخگری از آتش قرآنی و نوری از انوار سبحانی به وضوح دیده می‌شود، به طوری که اگر کسی با قرآن کریم، مأنوس بوده و مفاهیم آن را به طور عمومی مطالعه نموده باشد، در بدو امر و یا پس از اندکی تحقیق و تدقیق، توفیق تطبیق ابیات غزل‌ها را با مفاهیم و اصطلاحات قرآنی، می‌یابد. البته در بسیاری از موارد، واژه‌های خاص، یا تعبیری ظریف یا کنایه‌ای گویا، ما را به آستان مقدس قرآنی رهنمون می‌شد و در معدودی از غزلیات





با صراحت بیش‌تری آیات الهی به یاد خواننده می‌آید و در میان حدود ۵۰۰ غزل که بررسی شده است، البته غزلیاتی هم هستند که امکان تطبیق با آیات الهی را نداشته‌اند (که شاید این عدم تطبیق از عدم آشنایی کافی من با قرآن کریم ناشی می‌شود. یا این‌که سیر طبیعی مفاهیم غزلیات در محیطی دیگر بوده است). اینک به دو سه نمونه‌ی ساده برای آشنایی ذهن شما گرامیان، اشاره می‌کنیم:

✽ نوع اول اشاره لفظی مستقیم:

شب وصل است و طی شد نامهٔ هجر سلام فیهِ حتی مَطْلَعُ الْفَجْرِ



سَقَاكَ اللَّهُ مِنْ كَاسِ دِهَاقٍ بِيَا سَاقِي يَدِهِ رَطْلٍ گِرَانَمِ

(سورهٔ نبأ ۳۴- و کاساً دهاقاً)



فَلَعَلِّي لَكَ آتٍ بِسَهَابٍ قَبَسٍ نَمَّعَ الْبَرْقُ مِنَ الظُّورِ وَ أَنْسَتَ بِهِ

(سورهٔ طه، آیه ۱۰- اِنِّیْ اَنْسَتُ نَارًا لَعَلِّیْ اَتِیْکُمْ مِنْهَا بَقِیْسٌ.)

در نیل غم فتاد و سپهرش به طنز گفت: الان قد ندمت و ماینفع التدم (آیه ۹۱ سوره یونس، الان وَقَدْ غَضِیْتُ) البته از این دست ابیات در غزلیات بسیار اندکند.

✽ نوع دوم اشاره مفهومی مستقیم:

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند

(رک غزل ۱۸۹)



جایی که برق عصیان برآدم صقی زد ما را چگونه زبید دعوی بی‌گناهی؟

(رک غزل ۲۹۰)



چون نیست نماز من آلوده نمازی در میکده زان کم نشود سوز و گدازم

(رک غزل ۳۲۵)





سزده کز خاتم لعش زخم لاف سلیمانی چواسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم؟
(درک غزل ۳۲۸)



این که بیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت اجر صبری است که در کلبه احزان کردم
(درک غزل ۳۲۰)



عزیز مصر به رغم برادران غیور ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید
(درک غزل ۳۲۳)



نوع سوم: اشاره‌ی مفهومی غیر مستقیم:

شاید بیش‌ترین هنر نگارنده در این بخش تجلی کرده است، چه بسا ساعت‌ها برای یافتن مضمونی قابل تطبیق بر آیات الهی، وقت صرف شده است و اگر برخی ظاهراندیشان نگارنده را به فتانیک یا کفر یا تزویر و یا... متهم نکنند، در چندین مورد، با استعانت از روح بلند حافظ، مورد عنایت آن مرد جاودانه‌ی اصل و زنده‌ی گویای خموش شده‌ام و لذت درک این معانی و تطبیق برخی از آیات را مدیون خود حافظ هستم و این شیرینی روحانی را با جهانی از حق‌التألیف‌های کلیشه‌ای و ثروت‌های از میان رفتنی، معاوضه نمی‌کنم.

اینک برای پیش‌گیری از طول بیش‌تر کلام، تنها به ذکر چند نمونه از این دست می‌پردازم و شیرینی این تطبیق‌ها را به جان و روح شما گرامیان پیش کش می‌کنم:

چنان کرشمه ساقی دلم ز دست ببرد که با کسی دگرم نیست برگ گفت و شنود
(آیه ۳۹ سوره یوسف: ... ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار؟)

چو قسمت ازلی بی‌حضور ما کردند گزاندکی نه به وفق رضاست، خرده‌مگیر
(آیه ۳۲ سوره زخرف: اھم یقسمون رحمہ ربک؟ نحن قسمنا بینھم معیشھم فی الحیوۃ الدنیا و رفعنا بعضھم فوق بعض درجات لیتخذ بعضھم بعضا سخریا و رحمہ ربک خیر مما یجمعون!)





شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

(آیه ۴۰ سوره نور: او كَظَلَمَاتٌ فِی بَحْرِ لَاجِی یَغْشِیهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ...)



جز دل من کز ازل تا به ابد عاشق رفت جاودان کس نشنیدیم که در کار بماند

(ان الذین قالو ربنا استقاموا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةُ ... آیه ۳۰ سوره ی فضلت)

اینک با آخرین سخن، شما را به متن آن چه تهیه شده است، دعوت می کنیم و سخن آخر این که :

۱: میان «فال» و «استخاره» تنها ربط شکلی موجود است و ربط موضوعی مطمح نظر نگارنده و ناشر نبود و نیست، زیرا که استخاره یعنی طلب خیر از سر چشمه ی وحی و استعانت از حضرت حیّ از طریق انس بیش تر با قرآن کریم، که صد البته، کوچک ترین مشابهت موضوعی و ایمانی با مسأله ی «فال حافظ» ندارد.

۲: اقدام ما در جهت گشایش این باب جدی برای خوانندگان است که ببینند در بیش از ۹۵ درصد از غزلیات حافظ عزیز مفاهیم آیات کریم تجلی کرده است و این دلیل ماندگاری حافظ و پذیرش عمومی ایرانیان و فارسی زبانان از لسان الغیب می باشد.

۳: در تشخیص برداشت های ما از غزل حافظ، که تحت عنوان «روح غزل» آمده است، نه نگاه ادبی تخصصی به غزل داشته ایم و نه بر سر آن بوده ایم که به جزئیات غزل بپردازیم، بلکه به تصمیم یک نمای کلی اکتفا شده است و بس! تا لطافت مطالعه ی غزلیات با خشکی مباحث لغوی، ادبی، صنایع لفظی و معنوی و غیره گرفته نشود.

۴: در مورد «رهنمود فال» تحت هیچ عنوان از کتب شناخته شده ی فال بینی، طالع بینی و غیره استفاده نشده، بلکه با توجه به دریافت شخصی و نگاه عمومی، آن چه صلاح دیده شد، به قلم آمده است. بدیهی است از همه ی خوانندگان گرامی و روشن فکر، این انتظار می رود که هرگز تصمیم گیری های مهم و برنامه ریزی های تعیین کننده شان را بر اساس «فال» بیان گذاری نکنند و تحت هیچ عنوان، اشارت و پیش بینی ها نباید خدای ناکرده موجب کدورت میان دل های پاک و سرد شدن روابط مهرورزانه و دوستانه ی انسان ها شود.





آن چه به قلم آمده، نتیجه‌ی حالات روحی نگارنده، تجارب عینی و رهنمودهای مکتب جان بخش اسلام و فرهنگ والای ایرانی است، اما هرگز نباید آن ها را قطعی تلقی کرد.

به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید

۵: از آن جا که در تهیه و شرح و تنظیم مطالب این کتاب به جز متن قرآن کریم به هیچ مرجعی مراجعه نشده و غیر از قرآن کریم، بقیه‌ی مطالب از اندوخته‌های ذهنی و تجربی نگارنده تراوش کرده است، لذا به ارائه‌ی فهرست منابع و مأخذ نیازی دیده نشد.

۶: از اهل ادب و مهم تر از آن ها از اهل دل، عاجزانه استدعا دارد که نگارنده را از لغزش های احتمالی آگاه نمایند تا انشاء الله در چاپ های بعدی اصلاحات لازم انجام شود.

فرصت را برای درود به روان پاک همه‌ی عزیزانی که گم نام در گوشه و کنار کتابخانه ها، محافل ادبی، دانشگاه ها، مراکز آموزشی و به ویژه در میان خانواده ها به اشاعه‌ی فرهنگ ایرانی - اسلامی به تلاش پرداخته و اینک در محضر حضرت دوست به وصال دست یافته اند، مغتنم می شمارم، به ویژه استادانی که مستقیماً این حقیر را در مسیر عشق به انسان ها، ایران دوستی و انس با قرآن کریم قرار داده اند.

تهران - زمستان ۱۳۸۱
مصطفی بادکوبه‌ای هژواهی

«امید»



آنرا که خاک، انظر کیما کند آیا بود که گوشه چشی با کند

دل را در آسمان عشق و عرفان پرواز دهیم. ذهن را از طوفانهای سرکش فراز و نشیب زندگی دور کرده. در اوج آسمانها در میان ستاره‌های روشن صمیمیت، صفا و صمیمیت نظر به دور دست‌ها کرده و با نثار فاتحه‌ای بر شاعر غزل‌سرای شیرین سخن، چشم‌ها را بسته و دست را به تقدیر سپرده، روی یکی از اعداد بگذاریم و فال خود را در آن صفحه بیابیم.

١٣	١١٧	٨٦	١٠٤	٣٦	١١١	١٣	١٩٣	١٣٧	٥٠	٢١٩	٥
٥٤	٩٧	٢٦	٢٠١	١٣٧	١٧٩	٢٠٨	١٩	٨٥	٣٣	١٠٣	٢٣٢
١٥٧	٧٤	١٦٨	١٣٢	٤٤	٢٠٤	٧٩	٢٣٤	١٨٧	١٥٦	٦٨	١٩٤
٣٣	١٤١	١٨١	١	١٣٦	١٤٦	٢٤	١١٠	١٤٠	٤١	١٧٠	١٤٤
١٠٦	٢١٤	٧٨	٢١٨	٨٤	١٩٢	٩٦	٦٢	٢٣٦	١٢٧	٢٣٩	٢٠
٦٧	١٤٥	٣٠	١٠٢	٥٥	١٥٥	٢٤٨	١٦٧	٢	٢٢٠	٧٥	١٨٠
٨٣	١٢٨	١٤٨	٨٩	١٧٨	٨	٦٦	٢٣٩	٢٠٠	٢٥	٢١١	١٣٣
٦	١٨٦	١١٨	٦١	١٩٨	١٣٣	٢٠٧	٨٠	١١٣	١٧٣	١١٦	٣٤
١١٣	١٦١	٤٠	١٩٥	١٣٩	٢١٣	٩	٢٢٥	١٣١	٣١	١٥٨	٩٠
١٥٢	٩١	١٧٢	٢٢٥	وَعَلَيْكَ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ				٢٤٤	٢٣١	١٧٧	١٠٥
٥٩	٢٩	لَا يَلْعَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ								١٦	٦٩
١٠٨	٧٣									٢٠٩	١٦٢
١٨٥	٨٨									١٢٩	٩٨
١١	١٧٦	١٠١	١٥	٢٤٢	٥٨	٢٤٧	١٨	٢١٢	٢٢٨	٢٧	٥١
٩٤	٣٩	٢٣١	٢٢	٧٦	٢٣٨	١٨٨	٩٥	٦٣	١٧١	١٥٣	٢٢٠
١٩١	٢٠٦	٢٢	١٤٩	٢٠٢	١١٩	٣٥	٢٤٢	٢١٧	١٨٢	٧	٨٧
٢١	١٢٢	١٦٣	٢١٦	٣	١٦٩	٦٥	١٩٦	٤٥	٧٠	٩٢	٢١٠
٢٢٣	١١٥	٢٢٤	٤٩	١٣٠	٧٢	٢٤٦	١٤٢	١٤	١٢٤	١٨٩	٥٦
١٥١	٢٧	٢٤٥	٨٢	١٦٥	٩٩	٥٢	٢٣٧	١١٤	١٩٩	٢٢	١٥٩
٢٨	٢٠٣	١٢٥	٢٤١	٢٣	١٠٧	٢٢٦	١٢٨	٧١	٤٢	١٤٤	١٢٥
١٣٤	١٩٧	٥٣	١٨٤	١٤٠	١٩٠	٤٦	٧٧	١٨٣	١٧٤	١٠٠	٤٨
٢١٥	١٠	١٧٥	١٢١	٦٤	٩٣	٢٣٣	٢٠٥	٣٨	١٥٠	٦٠	١٢٠
١٠٩	٤٧	١٤٣	٢٢٧	١٧	٢٢٢	١٦٦	٥٧	١٢٦	٨١	١٥٤	٤